

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

انجینر محمد هاشم رائق - امریکا
۰۵ اگست ۲۰۱۳

باز هم تعصب

به ارتباط نوشته نویسنده توانا محترم تیمور شاه "تیموری" تحت عنوان :

"مکتبی بر تصویب پارلمان مبتنی بر طرد نمایندگان اهل هنود"

لعنت و نفرین باد به شخصی که هنوز هم در مغز پوچش تعصب خطور می کند. بلی همان تعصباتی که ملت بیچاره ما را به این روز انداخته، منشأ تمام بدبختی ها همین تعصب است، تعصب از هر نوعی که باشد تعصب مذهبی، قومی، لسانی، سمتی و غیره. بد بخت کسانی که در مقامات بلند دولتی و کشوری، پارلمان، کابینه رتبه های بلند کرسی اشغال نموده اند و از این اسلحه زنگزده به نفع خویش استفاده می کنند. خصوصاً در باره اقلیت ها که در طول تاریخ رنج کشیده و زحمت دیده اند. مانند اقلیت برادران اهل هنود و سیک کشور ما. مردمان سیک و هندوی افغانستان سال ها زیر استعمار قوه های حاکمه قرار داشته و حتا تحت تحقیر و توهین مردم عوام قرار داشته اند. در حالی که در لیاقت، صداقت و پشت کار از هیچ طایفه عقب نبوده اند. از این قوم زحمت کش بهترین محاسبین و تجار پیشه ها در اجتماع داشتیم و به سویه های بلند دوکتوران طب مانند محترم پوهاند صاحب " بالمکنداس" از آواز خوان های مشهور محترم "پرانات صاحب" از موسیقی دانان محترم "چترام صاحب" صد ها شخصیت در رشته های انجینری، مهندسی، پیلوتی و غیره. و از جمله خانم ها جای دارد از محترمه انارگلی یاد آور شویم.

در جهاد افغانستان و جنگ مقابل ابر قدرت روس این قوم شجاع از دیگر وطنداران عقب نبودند و تا اندازه توان سهم خویش را برای نجات وطن مردانه و دلیرانه ادا فرمودند.

خوب به یاد دارم در روزگاران تلخ مهاجرت در دهلی جدید، مدتی تحت پناهندگی ملل متحد تحت شرایط سخت زندگی می کردیم و از طرف دفتر ملل متحد یک مدد معاش کمی برای هر خانواده پرداخته می شد و به آن گذاره بخورو نمیر را پیش می بردیم به امید زندگی مجهول و نا معلوم آینده. به هر صورت در اخیر هر ماه برای اخذ مدد معاش معینه در دهن غرفه ای که از یاد آوری آن حتا اکنون بعد از بیست و چند سال حالم به هم می خورد؛ همه مهاجرین صف می بستیم و به لین استاده می شدیم. همه خجالت زده یکی روی خود را می پوشاند و دیگری عینک های آفتابی می پوشید تا شناخته نشوند. روزی در صف ما یک مرد مهاجر افغان از اهل هنود ایستاده بود.

پسر جوان شوخ چشم و بی حیای افغان رو به پیرمرد هندو کرد و گفت : « او، لاله در کابل از دست تان روز نداشتیم اینجا خو ملک خود تان است باز هم به نام مهاجر افغان معاش میگیری» .

پیرمرد به آواز بسیار آرام و محترمانه همانطوری که در طول سالها تحت توهین و تحقیر قرار داشتند با برده باری گفت:

« آغاجی من افغان هستم. نمی دانم من و تو چه فرق داریم یک افغان من و یک افغان تو، هر دو وطن از دست داده، تو مسلمان و من هندو، باید بفهمیم که مذهب از ملیت فرق دارد، می تواند یک مملکت دارای چندین مذهب و دین باشد. اگر معلومات داشته باشید اکثر ممالک دنیا همینطور هستند به طور مثال در همین هندستان میلیون ها مسلمان زندگی می کنند و ملیت شان هندی است.»

گفته این پیرمرد را همه مردم تأیید کردند و پسر بچه را مورد ملامت قرار دادند.

یکی از دوستان قصه کرد: در روزگاران مهاجرت یکی از فامیل های اهل هندو موطن ما در شهر پشاور پاکستان زندگی می کرد و پدر فامیل سخت بیمار شد، تداوی که لازم بود برایش میسر نشد تا این که به حال نزع رسید و روزی پسر بزرگ خود را به حضور خواست و چنین گفت:

«بچه ام طوری که می بینی حال من خراب است و وصیت من به تو این است که بعد مرگم جسد مرا به چوب پاکستان نسوزانی و مرا به چوب بلوط و ظنم بسوزان، تا در زندگی پس از مرگ از جمله افغانان برخیزم نه پاکستانی.»
اعضای محترم پارلمان شما قضاوت فرمائید آیا این شرط انصاف است تا حق این قوم شجاع و زحمتکش تلف شود؟؟
ختم.